فصلنامه علمي پژوهشي رفاه اجتماعي،

فقر، محروميت و شهروندي در ايران

مليحه شياني*

فقر از مهم ترين و فراگيرترين مسائل اقتصادي و اجتماعي عصر حاضر به شمار مي‌رود. صاحبنظر با رهيافت‌هاي نظري متفاوت به بررسي اين پديده و ارتباط آن با مسائل مختلف پرداخته اند. در اين نوشتار تلاش گرديده با مرور مفهومي و نظري ارتباط ميان فقر، محرو ميت و شهروندي از منظر جامعه‌شناسي بررسي و سپس در بخشي از جامعه ايران مورد آزمون تجربي قرار گيرد.

نتايج، ارتباط پيچيده ميان فقر، محروميت و شهروندي را نشان مي دهد؛ به طوري كه محروميت و فقر در برخي مناطق مانع تحقق شهروندي گرديده است . براساس اين ارتباط شهروندي ابزار تئوريكي مناسبي براي تحليل محدوديت‌هاي ساختاري خواهد بود كه در چارچوب آن افراد - فقرا - انكار نشده و حقوق فردي، مشاركت سياسي و تحليل رابطه آن‌ها مورد بررسي قرار مي گيرد. به بيان ديگر در نگاه به فقر و محروميت مي توان

* دكتراي جامعه‌شناسي، عضو هيأت‌علمي دانشگاه علوم بهزيستي و توانبخشي <msh_45@yahoo.Com>

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

شهروندي را به مثابه مفهومي پويا به شمار آورد كه در آن هم فرايند و هم نتيجه در ارتباط متقابل و ديالكتيكي قرار گرفته اند.

كليد واژه ها: ايران، شهروندي، فقر، محروميت، نابرابري
تاريخ دريافت مقاله: 83/11/17 تاريخ پذيرش مقاله: 84/4/20

مقدمه

فقر يكي از عظيم ترين مسائل اقتصادي و يكي از فراگيرترين و مهم ترين پديده هاي اجتماعي عصر حاضر است. بر حسب اين گستردگي، هر كس به فراخور ظن و فن خود بدان مي نگرد. نگريستن از وجه شهروندي به فقر، شايد يكي از نگرش هاي بسيار نادر و بنيادين به شمار رود. چنين به نظر مي‌رسد كه رويكاروي قرار دادن مقوله و پديده مسئله برانگيز، بحراني و آرماني شهروندي با فقر ضرورت برخورد همه جانبه با اين مفهوم را ايجاب مي‌كند. در حقيقت، شهروندي در دوره زماني نسبتاً كوتاهي، به مفهوم مهمي براي توصيف، درك و تبيين شيوه هاي مختلفي كه در آن اعضاي جامعه در فرايند توسعه سهيم و يا از آن محروم هستن د، بدل گرديده است. در بسياري از پژوهش هاي علمي، مسائلي چون عدم تمركزگرايي، حاكميت، سياست اجتماعي و حتي قحطي و گرسنگي به نقصان شهروندي يا ضعف اصول دموكراتيك مربوط شده است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

به اين ترتيب، مي توان فقر را در شرايط شهروندي آن گونه كه در پارامترهاي قرارداد اجتماعي و سياسي ميان دولت و اعضاي جامعه در زمينه هاي خاص تعيين شده، تحليل كرد . از اين چشم انداز، شهروندي به مثابه مجموعه رفتارهاي قانوني، سياسي، اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي اعضاي جامعه و نتيجه فرايند انتقال منابع به افراد و گروه هاي اجتماعي تعريف مي‌شود.

واقعيته ا نشان مي دهد آنسوي فقر دائم و سكونت در مناطق محروم، فهرست هاي طولاني شامل عدم برخورداري از حقوق، فقدان مهارت‌ها، نبود آموزش، وابستگي رفاهي طولاني مدت، مشكلات و آسيب هاي اجتماعي و... وجود دارد كه حاكي از ارتباط متقابل و پيچيده ميان شهروندي، فقر و محروميت است. اين نوشتار با مرور مفهومي و نظري فقر، محروميت و شهروندي درصدد ارائه چشم‌انداز اين ارتباط پيچيده در بخشي از جامعه ايران است

1) مرور مفهومي

بديهي است فقر، محروميت و شهروندي پديده هاي كاملاً شناخته شده اي هستند، اما هنوز در كاربرد اين مفاهيم توافق كامل وجو د ندارد. به همين دليل مروري هر چند گذرا بر اين مفاهيم و ابعاد آن ضروري به نظر مي رسد. به اختصار مي توان مهمترين رويكردها، مباني و معيارهاي اندازه‌گيري

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

فقر را به ويژه در شهرها چنين برشمرد : رويكرد اول، تعريف رسمي اقتصادي فقر به معناي فقدان درآمد (يا مصرف) است كه با دو روش اندازه گيري مي‌شود:

الف) فقر مطلق (Absolute Poverty) به معناي عدم توانايي فراهم كردن حداقل نيازهاي اساسي كه اغلب با معيار كالري و ساير نيازها ـ مسكن، پوشاك و... ـ مورد سنجش قرار مي‌گيرد.

ب) فقر نسبي (Relative Poverty) به معناي عدم توانايي تأمين معيارهاي زندگي عادي جامعه است . در اين شيوه، مردم فقير فقط در رابطه با كساني كه فقير نيستند قابل تعريف مي شوند. به بيان ديگر، فقر بر اساس معيارهاي زندگي اكثريت جمعيت ـ ميانه درآمدي ـ سنجيده مي‌شود، از اين‌رو سطوح آن ميان جوامع يا درون آن‌ها و در زمان‌هاي مختلف متفاوت خواهد بود. در اين رويكرد كمي، اصلي ترين شاخص اندازه‌گيري خط فقر (Poverty Line) است به معناي مبلغ درآمدي كه دارندگان كمتر از آن به عنوان فقير شناخته مي‌شوند. (پيران، 1379: 235-236)

رويكرد دوم رهيافت توسعه اجتماعي مشاركتمدارانه(Participatory Social Development)، فقر را پديده‌اي چندبعدي دانسته كه تعريف آن ميان افراد متفاوت است . تحليل كيفي فرايندهاي فقر و شيوه‌هايي كه در آن فقر بر خرده گروه هاي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

«فقيران» از قبيل زنان و مردان، سالمندان و جوانان، گروه هاي قومي و ... تأثير مي‌گذارد، مورد توجه است. روش بررسي، مجموعه روش ها و فنون مشاركت‌مدارانه «پايين ـ بالا» از قبيل رتبه بندي ثروت، گروه هاي متمركز و دريافت و برداشت هاي مردم از فقر و كاربرد مفاهيم استحقاق (Entitlements) و آسيب‌پذيري (Vulnerability) در مطالعه فقر است.

رويكرد سوم كه در مطالعات فقر به كار رفته رويكرد توسعه اي انسجام يافته (Integrated Development Approach) يا تركيبي است. طبق آن علل فقر متعدد و در هم تنيده (محيط زيست، مسكن، سلامت، توليد درآمد، تحصيل و غيره) فرض شده و بنابر اين بايستي با شيوه اي هماهنگ با آن‌ها روبرو شد. در اين شيوه ارزيابي هاي كم ي و كيفي (Quantitative and Qualitative Assessments) مكمل هم هستند و از شاخص هاي اجتماعي نظير اميد به زندگي، ميزان شيوع بيماري‌ها و سطوح تحصيلي به اندازه ميزان درآمد و هزينه استفاده مي‌شود. (Piran, 2002:25)

مفهوم محروميت به ويژه محروميت اجتماعي نيز به وقتي كه مردم از مشاركت كامل در زندگي مدني، اجتماعي و اقتصادي بازداشته مي شوند و يا به وقتي كه دسترسي به درآمد و ديگر منابع (شخصي، خانوادگي، اجتماعي و فرهنگي) به قدري نامناسب است كه آنان را از برخورداري از استانداردهاي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

زندگي و كيفيت زندگي مورد قبول جامعه محروم مي‌كند، بازمي گرددT (Alexiadou, 2002:11) و بنابراين، پديده‌اي وابسته به جامعه، دوره تاريخي، افراد و گروه‌هاي اجتماعي است. مقوله‌هاي اجتماعي كه به ويژه در كشورهاي در حال توسعه مي‌تواند به عنوان معيارهاي محروميت مورد توجه قرار گيرد شامل فعاليت‌هاي اقتصادي؛ بازار كار؛ خدمات نظير سلامت و آموزش (يا خدمات با كيفيت بالا)؛ م حروميت از حضور در زندگي اجتماعي يا جمعي ؛ محروميت از فعاليت در امور سياسي ، فرايندهاي مشاركتي و ابراز بيان است. (Sindzingre, 1999:4) بنابراين محروميت به معناي فقدان هر نوع فرصت و عدم دسترسي به منابع است. با وجودي كه اكثر تعاريف محروميت ـ اجتماعي ـ به خاطر غفلت از مسائل محوري قدرت و منافع رقابتي در ميان گروه‌هاي اجتماعي مختلف مورد انتقاد قرار گرفته است ، اما داراي كاربردهاي مختلف به ويژه در فرايند توسعه است. چون توسعه بر دگرگوني كل جامعه دلالت داشته كه بايستي شامل همه افراد و گروه‌ها ـ اعضاي جامعه ـ شود.

محروميت داراي ابعاد چندگانه و متعدد است:

الف) محروميت اقتصاد ي (Economic Deprivation)، آشكارترين بعد كه در سطح درآمد عمل مي كند و محروميت از دسترسي به غذا، سرپناه، خدمات،

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

آموزش و سلامت را شامل مي شود. همچنين، بر محروميت از گردش اطلاعات كه نابرابري فرصتها را تشديد مي‌كند (Barry, 1998:12)، دلالت دارد. اين ابعاد در مناطقي كه به لحاظ جغرافيايي هم داراي محروميت هستند به شدت تقويت مي‌شود.

ب) محروميت سياسي (Political Deprivation)، به معناي عدم دسترسي يا دسترسي دشوار به نهادهاي سياسي و عدم مشاركت در امور سياسي حكومت است. در انتخابات غيردموكراتيك يا حكومت هاي فاقد مشروعيت، قدرت معمولاً توسط گروه هاي ذي‌نفع يا گروه‌هاي قومي روي كار آورده مي شود و اكثريت اعضاي جامعه از فرايند سياسي محروم هستند.

ج) محروميت اجتماعي (Social Deprivation)، فرايند محوري در اين بعد از محروميت را تعيين هويت تشكيل مي‌دهد. دامنه گروه هاي محروم طبق جوامع و دوره‌هاي مختلف فرق مي كند و تنوع زيادي در ويژگي‌هاي محروميت چندگانه شان برحسب مكانيسم هاي هنجارهاي اجتماعي، اصلاحات ناكارآمد، شوك هاي بازار كار و كالا و تغييرات تكنولوژيك وجود دارد. محروميت اجتماعي دو بعد اصلي را آشكار مي‌سازد: اولين بعد مربوط به سرمايه اجتماعي، فقر ساختاري را در مقابل فقر ذهني نشان مي‌دهد كه در آن فرد از روابط، شبكه ها و ديون اجتماعي محروم شده است. فقر در اين نمونه، بر عضويت

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

گروه تأثير نمي گذارد بلكه برعكس، نتيجه فقدان عضويت گروه به خاطر مهاجرت ها، بيماري‌ها و غيره است. هزينه حفظ روابط اجتماعي و خدمات براي افراد معين بسيار سنگين است. دومين بعد، تبعيض بر مبناي نظام هاي قواعد و هنجارها است. در حقيقت، اين نوع تبعيض، درجه بندي مي‌ان افراد به حاشيه طرد شده و نزديك به مركز را نشان مي دهد. به اين ترتيب، محروميت برحسب موقعيت متفاوت بوده و بر اساس آن ميزان دسترسي به منابع مشروط مي‌شود. (Sindzingre, 1999:5-7)

مطالعات متعدد و گسترده در زمينه شهروندي هم به خوبي نشان مي‌دهد كه اين مفهوم در طول تاريخ و در جوامع مختلف هرگز پديده‌اي واحد و يكپارچه نبوده است. در برخي تعاريف شهروندي «منزلتي است كه موجبات برخورداري از حقوق و قدرت‌ها را فراهم مي‌كند.» (آبركرامبي و ديگران، 65:1367) در صورتي كه در منابع ديگر «شهروندي نه تنها به موقعيت قانوني، بلكه به آرمان‌هاي دموكراتيك هنجارين باز مي‌گردد. شهروندي قصد ارائه موقعيت و هويت مشترك و عام را دارد كه به پيوند و همبستگي ميان اعضاي جامعه كمك مي كند.»
(Encyclopedia of Philosophy, 2000:142)

بر كنار از تنوع تعاريف، موضوعي واحد در آن‌ها وجود دارد و آن هم تأكيد بر حقوق و وظايف است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

در حقيقت، شهروندي بنيادي است كه بر مبناي برخورداري از مجموعه حقوق مدني، سياسي، اجتماعي، اقتصادي و حتي فرهنگي و جنسيتي تعريف مي‌شود. اما نكته مهم در اين صورت بنديها و به ويژه در ارتباط با فقر و محروميت تمايز ميان شهروند شدن در معناي قانو ني آن و رفتار كردن به‌عنوان شهروند واقعي در جامعه است . يعني ميان برخورداري از حقوق مدني، سياسي، اجتماعي، اقتصادي، و ديگر حقوق شهروندي كه براي عاملیت (Agency) و مشاركت اجتماعي و سياسي ضروري بوده و شهروندي واقعي تفاوت وجود دارد. به اين معنا كه شهروندان افزون بر برخورداري از فرصت و مسئوليت مشاركت بايستي از منابعي كه آنان را قادر به مشاركت مي‌كند هم بهره‌مند گردند. جامعه وظيفه بر آورده ساختن نيازهاي همه شهروندان و اعضاي برخوردار از اين حقوق را به عهده دارد.

بنابر استدلال فالكس به منظور معنادار ساختن شهروندي و ب خشيدن فرصت واقعي به افراد براي استفاده از حقوق و انجام مسئوليت‌ها و تكاليفشان بايد بپذيريم كه شهروندي همواره به منابع وابسته است . (فالكس، 214:1381) با وجودي كه بسياري از مفهوم سازي‌ها و تعاريف شهروندي در ارائه مسائل و مشكلات محروميت و فقر به دليل عدم توجه به نابرابري هاي ساختاري ايجادكننده آن‌ها

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

مورد انتقاد هستند، ليكن تقسيمات اجتماعي - اقتصادي و نابرابري هاي ثروت و قدرت گستره وسيع توزيع فرصت ها را بازتاب مي دهند كه بخشي از آن به فقر و محروميت بازمي‌گردد.

همان‌طور كه از تعريف مفاهيم برمي آيد، ارتباط فقر، محروميت و شهروندي بسيار پيچيده است . چرا كه از يك سو شهروندي بر وضعيتي قابل شناسايي دلالت دارد كه عدم تحقق آن نوعي فقر محسوب مي‌شود و از ديگر سو فقر و شهروندي داراي زبان مشتركي هستند، به گونه اي كه فقر سنگ زيرين يا شالوده اساسي حقوق شهروندي را بازتاب مي دهد و شهروندي نيز مرزهاي فقير و نافقير را فراتر از مرزهاي اقتصادي مي برد. افزون بر آن، مسئله فقر، نابرابري و محروميت بخش ها و گروه هايي از جامعه براي ساخت تاريخي، نظري و سياسي شهروندي بسيار محوري بوده است.

2) رهيافت‌هاي نظري فقر و شهروندي

مفهوم فقر و رابطه آن با شهروندي در نوشتارهاي مربوط به شناخت خاستگاه هاي شهروندي به طور وسيع مورد بررسي قرار گرفته است . همه صاحبنظران بر لزوم وجود برابري براي تحقق شهروندي در تاريخ اتفاق نظر دارند، ليكن در مورد شيوه تلقي از فقر و انحاء پيدايش آن بحث بسيار است . در محدوده اين مب احث بين كساني كه به تبيين

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

ساختاري شواهد تاريخي معتقدند و آنان كه در جستجوي تبيين ديگري بر اساس يك علت اوليه براي تحول تاريخي بر آمده اند، اختلاف عميقي وجود دارد.

1ـ2) رويكردهاي جامعه‌شناسي فقر

رويكردهاي مربوط به فقر شمار بسيار وسيعي را در انديشه‌ها و نظرا ت اجتماعي دربرمي گيرد كه از دوران كلاسيك تا به امروز تداوم يافته است . بر اساس نظر كربو (Kerbo, 1996) مي‌توان چهار نوع نظريه فقر را شناسايي كرد:

1ـ1ـ2) نظريه داروينيسم اجتماعي فقر (Social Darwinism Theory of Poverty)

اين نظريه در تلاش براي تبيين فقر با تو جه به نگرش‌ها و رفتارهاي افراد فقير برآمده است . طبق اين نظريه، فقيران به دليل برخورداري از خصايص و رفتارهايي چون فرار از كار سخت، ولخرجي پول، داشتن خانواده هاي نابسامان، تقديرگرايي، عدم آينده‌نگري و... فقير هستند . در برخي نظرات به ضرايب هوشي و توان ذهني پائي ن، خصايص ژنتيكي و نظاير آن هم اشاره شده است.

2ـ1ـ2) فرهنگ فقر (Culture of Poverty)

نظريه ديگر به نام فرهنگ فقر در 1959 توسط اسكار لوئيس اشاعه يافته است . طبق اين نظر،

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

فرهنگ فقر سندرم ويژه اي است كه در برخي شرايط رشد مي‌كند و فقرا تجسم مجموعه مشترك ارزش ها، هنجارها و الگوهاي رفتاري هستند كه از فرهنگ غالب و عمومي متفاوت است. در حقيقت، فقرا شيوه زندگي يا خرده فرهنگ خاص خود را دارند. اسكار با برشمردن هفتاد خصيصه آن‌ها را در چهار نوع دسته‌بندي كرده است:

الف) در روابط اجتماعي ميان خرده فرهنگ فقرا و جامعه بزرگ تر م ردم يا درگير نمي شوند و يا فاصله خود را از جامعه بزرگ‌تر حفظ مي‌كنند. آن‌ها فاقد نهادهايي چون اتحاديه هاي كارگري و احزاب سياسي بوده و مي توان نوعي بي اعتمادي نسبت به نهادهاي مسلط در جامعه را در ميان آنان مشاهده كرد.

ب) ماهيت اجتماع محله هاي فقيرنشين (Slum) به گونه‌اي است كه ساختاري شلوغ متشكل از خانه هاي فقرا با حداقل ساختار سازماني فراسوي فضاي خانواده مشاهده مي‌شود. نهادها با برخورداري از حداقل نيازهايشان رشد كرده و اقتصاد محله به شكل غيررسمي است و استفاده از اجناس دست دوم به وفور وجود دارد.

ج) ماهيت خانواده مبتني بر نظام خويشاوندي دو طرفه، ازدواج بي‌ثبات و اغلب خانواده مادرمحور (Matrifocal) است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

د) نگرشها، ارزشها و شخصيت فرد به گونه اي است كه فرد احساس تقديرگرايي (Fatalism) قوي، وابستگي، خودكم‌بيني و حقارت دارد . اين خرده فرهنگ از طريق فرايند جامعه پذيري از نسلي به نسل ديگر منتقل مي‌شود.

2ـ1ـ3) نظريه موقعيتي فقر (Situational Theory of Poverty)

اين نظريه تفاوت رفتارهاي فقرا را به دليل نداشتن منابع و فرصتهاي انطباق با شيوه هاي طبقه متوسط توضيح مي دهد. براي مثال مردم فقير فرصتهاي اندكي براي رفتن به دانشگاه داشته و ترك تحصيل مي كنند يا زنان فقير خانواده مادرمحوري را ترجيح مي دهند به دليل آنكه به آنان اجازه ادعاي بيشتر در مورد فرزندانشان را مي‌دهد. نظريه موقعيتي با وجودي كه به شرايط ساختاري فقر اهميت مي دهد، اما بر پاسخ هاي فردي به موقعيت عيني فقر تمركز مي يابد، تفاوت آن با نظريه فرهنگ فقر در اين است كه وجود خرده فرهنگ جهت‌دهنده به رفتار فقرا را از قبل مسلم فرض نمي‌كند.

2ـ1ـ4) نظريه ساختاري فقر (Structural Theory of Poverty)

اين نظريه علت اصلي فقر را در ساختار اقتصادي ـ اجتماعي جامعه جستجو كرده و معتقد است س اختار كلان جامعه نابرابري و در نتيجه فقر را توليد

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

مي‌كند. در ميان اين نظريه ها، ماركسيسم به عنوان چشم انداز اصلي براي درك فقر باقي مانده است . نظريه وابستگي (Dependency Theory) و حاشيه اي شدن (Theory of Marginalization) از ديگر سنت هاي فكري ساختاري هستند. در تمام اين نظريه ها، علل و پيامدهاي فقر با توجه به عناصر ساختاري تبيين مي شود و راهكارهاي ساختاري براي رفع آن ارائه مي گردد. (Islam, 2005:2-4)

نكته قابل توجه در نظريه هاي جامعه شناسي، ارتباط ميان فقر و محروميت اجتماعي است. اين به معناي جايگزيني مفهومي نيست بلكه ارجاع به فرايند گسترده تر از هم پاشيدگي اجتماعي (Social) Disintegration ـ گسيختگي پيوندهاي فرد و جامعه ـ است. در اجلاس جهاني كپنهاگ در سال 1995 اين واژه رسماً به عنوان مسئله اساسي متعلق به فقر شناخته شده و به تدريج توسط ديگر مؤسسات و نهادها در سطح جهاني مطرح گرديده است. ارتباط ميان دو مفهوم، قلمرو مطالعات فقر را به گونه هاي مختلف: هدايت به سوي ظهور مجدد موضوع نابرابري در درون و در امتداد ملت ها؛ ـ تأثير منفي جهاني شدن؛ قلمرو مربوط به دموكراسي، آزادي سياسي و حقوق شهروندي؛ و احترام به تنوع فرهنگي و چندگ انگي ارزشها گسترش داده است. اين رهيافت نشان مي‌دهد، هويت‌هاي فقرا بر مبناي جنسيت، سن، قوميت و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

ناتواني به لحاظ اجتماعي ساخت یافته و گروه هاي خاص به خاطر تبعیض در جامعه آسیب پذیر شده اند. در حقیقت با این دگرگوني ، مطالعه از رویکرد «کالاـ محور» (Goods-Centred) به «مردم ـ محور» (People-Centred)با تأکید بر تواناییها و ظرفیتهاي انساني و آزادي انتخاب تغییر جهت داده است. به این ترتیب، توجه به محرومیت در مباحث فقر به‌طور فزاینده وضوح و پیچیدگي تئوریکي ب ه دست آورده است. از نظر سیلور (1996) رویکرد محرومیت به بهترین شکل در قالب سه پارادایم همبستگي(Solidarity) ، تخصصي شدن (Specialization) و انحصارگرایي (Monopoly) قابل درك است.

پارادایم همبستگي از فلسفه جمهوري خواهي روسو و دورکیم سرچشمه گرفته و تا حد زیادي بر جامعه‌شناسي، انسان شناسي و مطالعات فرهنگي به ویژه در فران سه تأثیر داشته است . در این پارادایم فقدان انسجام اخلاقي جامعه و مرزبندي فرهنگي است که جامعه را به سوي محرومیت هدایت مي‌کند. (Haan, 1998) پارادایم تخصصي شدن که در لیبرالیسم و فلسفه لاك و مدیسون ریشه دارد بر وابستگي چند سویه حوزه هاي تخصصي جامعه در مبادله کا لا و خدمات تأکید نموده است . نتیجه غیرقابل اجتناب لیبرالیسم تبعیض و خلق پدیده Underclass است. این پارادایم به ویژه در امریکا به

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

اقتصاد نئوكلاسيك، نظريه هاي پلوراليسم سياسي و نظريه هاي انتخاب عقلاني جامعه شناسي مربوط مي‌شود. سومين پارادايم از ماركس وبر، مارش ال و نظريه هاي نظم اجتماعي مشتق شده است. مكانيسم هاي طبقه، موقعيت و قدرت سياسي به طوري كه توسط وبر بيان شده به ايجاد نابرابري و شكل گيري گروه هاي انحصاري تمايل دارد كه امتيازات و قدرتشان را از طريق انسداد اجتماعي (Social Closure) و تفكيك بازار كار تداوم مي بخشند. انسداد اجتماعي مي‌تواند با رشد دموكراسي اجتماعي و حقوق شهروندي به صورت وارونه عمل كند . اين پارادايم در انگلستان غالب است . با وجودي كه رويكرد محروميت اجتماعي با انتقادات جدي روبرو شده، اما به عنوان مسئله محوري مطالعه فقر در جهان سوم قابل‌توجه است. (Ibid:4-5)

امتيازات رويكرد محروميت اجتماعي بديهي به نظر مي‌رسد. طبق نظر هان (1998) محروميت اجتماعي ديد وسيع‌تري از محروميت با تمركز بر مكانيسم هاي جامعه اي، نهادها و كنشگران استرات ژيك مسبب آن به ما مي دهد. بنابراين براي پيوند فرايندهاي خرد و كلان قابل كاربر د است . از نظر راجرز (1996) واژه محروميت اجتماعي نگرش چندبعدي و چندرشته اي فقر را ارائه مي كند و امكان نگريستن به فقر به عنوان يك فرايند را به وجود مي آورد.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

افزون بر آن تأثير محروميت در سطوح مختلف و رابطه ساختار و عامل قابل توضيح مي شود. (Islam, 2005:5)

2ـ2) رويكردهاي جامعه‌شناختي شهروندي

دستكم از زمان ارسطو، وجود نابرابري‌هاي اجتماعي به عنوان مسئله اساسي نظريه و رفتار دموكراتيك مطرح شده است. ليكن هنوز هم فقر، نابرابري و محروميت بخش‌ها و گروه‌هايي از جامعه جايگاه خاصي را در انديشه ها و نظريه هاي اجتماعي به خود اختصاص مي‌دهد.

كارل ماركس تاريخ جامعه بشري را بر اساس مبارزه طبقاتي توصيف مي كند. اين صاحبنظر با زيربنا قرار دادن ساختار اقتصادي چنين استدلال مي‌كند كه جامعه سرمايه داري باعث درماندگي و بدبختي بخش‌هاي وسيعي از جمعيت شده، بحث طبقه و مالكيت سرمايه محوري است و نمي تواند درخواست براي ارزش‌هاي مشترك شهروندي را برآورده سازد. در حالي كه نابرابري‌هاي ميان سرمايه و كار حفظ شده و تضاد و مبارزه هنوز بخشي از شهروندي به حساب مي‌آيد. (Castles, Davidson, 2000:39) به‌زعم ماركس، سرمايه‌داري ابتدا شرايطي را در دولت مدر ن براي رشد شهروندي فراهم نمود، اما پس از آن، برابري غيرواقعي موقعيت شهروندي اجازه داد تا تقسيمات واقعي اقتصادي ـ اجتماعي پنهان شود. به بيان

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

ديگر، شهروندي نقابي بر تقسيمات اقتصادي ـ اجتماعي شد تا حجم وسيعي از افراد شهروند ناميده شوند، اما در عمل پرولتاريا باقي بمانند. (Oliver, Heater, 1994:20-21)

ماركس بدبختي را مقدم بر تفكر دانسته و معتقد است با وجود نابرابري ها در جامعه نمي توان جايگاهي براي شهروندي و مشاركت آزاد افراد يافت. ارزشهاي مثبت شهروندي ـ برابري ـ فقط با الغاي مالكيت و ريشه كني نابرابري ها به منصه ظهور خواهد رسيد . در فقدان بازسازي واقعي ساختارهاي اقتصادي ـ اجتماعي جامعه نمي توان اميد به تحقق شهروندي داشت.

توماس اچ. مارشال مراحل تحول شهروندي طي 250 سال را حركتي به سوي برابري اجتماعي دانسته است. وي اعتقاد دارد شهروندي به سه بخش ـ مدني، سياسي و اجتماعي ـ تقسيم شده و تاريخ تحول آن را ديكته مي كند. در مرحله آخر، قرن بيستم برخورداري از حقوق اجتماعي سبب كاهش نابرابري ها خواهد شد . شهروندي و طبقه اجتماعي دو عنصر مخالف و متضاد ساختار نابرابري اجتماعي در جامعه پيشرفته سرمايه داري را به تصوير مي كشد. با رشد و گسترش شهروندي الگوي نابرابري اجتماعي تغيير مي كند. در حقيقت، مارشال از تنش ميان ارزشهاي مساوات طلبانه شهروندي و نابرابري

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

اقتصادي آگاه بوده و از حقوق اجتماعي كه بر پايه منابع عمومي استوار شده، براي خنثي كردن جنبه هاي منفي نابرابري دفاع مي‌كند. (Marshall, 1981)

دارندورف شهروندي را در رابطه با محروميت اجتماعي مورد توجه قرار داده است. به نظر اين جامعه‌شناس در حيات اجتماعي و واحدهاي اجتماعي موقعيت‌ها و نقش هايي وجود دارند كه با مجموعه ارزش‌ها و هنجارها، حقوق و تكاليف و ضمانت اجرايي آن‌ها مشخص مي‌شوند. در اين جريان، سلسله مراتب و موقعيت هاي بالاتر و پايين‌تر پديد مي آيد كه زمينه ساز تنش و تعارض است. به بيان ديگر، سلسله مراتبي از صاحبان و تابعان اقتدار در ساختار اجتماعي شكل مي گيرد كه زمينه نابرابري را به وجود مي آورد. سه عامل تعيين كننده شدت تضاد؛ ميزان محروميت، ميزان مقاومت در برابر تغيير و تراكم يا انباشت تضاد عناصر اصلي حل تعارض محسوب مي‌شوند. (عبداللهي، 1380)

از نظر دارندورف در تاريخ مدرن هيچ ايده اجتماعي‌اي پوياتر از شهروندي وجود ندارد، چرا كه براي قرن‌ها موتور حركت گروه هاي اجتماعي بوده است. امروزه، نمي‌توان تصوير پويايي از شهروندي در جامعه مدرن يافت، چون ايده شهروندي به تمام مفاهيم مهم مدرنيته پيوند خورده و نقش شهروند را به عنوان مجموعه حقوق برابر اوليه يا اساسي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

مشاركت براي اعضاي كامل اجتماع تعريف مي‌كند. سه عنصر اين نقش عبارتند از:

الف) مجموعه حقوق برابر براي تمام كساني كه آن را دارا هستند، بيشتر يك بيان است چون موقعيت حقوقي و شهروندي – برابري – دو چيز متفاوت هستند.

ب) شهروندي فرصت مشاركت در زندگي اجتماعي، در جوامعي كه برخي شهروند و برخي ناشهروند هستند، به اقليت خاصي تعلق مي‌گيرد.

ج) شهروندي حقوق كلي و تعم يم يافته اعضاي جامعه كه مرزهاي آن تعريف شده، واژه شهروندي را با مليت تركيب نموده كه در رابطه با نقش شهروند و گسترش اجتماع سياسي فراتر از دولت داراي اشكال است.

در اين سه نكته، يك پرسش اصلي مطرح است ؛ آيا شهروندي در جامعه اي كه فقط برخي شهروند هستند، معناي متناقض ندارد و آيا خود يك امتياز نيست؟ از اين نكات مي‌توان استنباط كرد مجموعه حقوق و فرصت‌هاي نابرابر فراتر از نوشته هاي قوانين و اساسنامه هاي حقوقي است و بايستي در حوزه هاي اقتصادي، اجتماعي، سياسي و فرهنگي محقق شود . تفاوت ميان حقوق برابر و موقعيت‌هاي برابر، ميان سطح فرصت هاي انتخاب و فرصت هاي واقعي پيچيده و مبهم است. (Dahrendorf, 1974:292-293)

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

دارندورف معتقد است در دهه 1980 اعطاي حقوق به دليل محروميت اجتماعي دچار افت شده و تضادهايي را در دولت رفاه پديد آورده است . ملموس‌ترين تأثير اين فرايند ظهور پديده "Underclass" است. اين پديده يك مسأله طبقاتي نبوده و اين‌كه افراد در انتهاي نظام قشربندي اجتماعي قرار دارند، بلكه اعضاي آن حتي نمي توانند پاي خود را روي اولين پله نردبان قرار دهند . اين موقعيت، محروميت از ارزش هاي اساسي شهروندي را آشكار مي سازد. اعضاي "Underclass" در حالي كه فقيرند، از مشكلات و كمبودهاي مسكن، آموزش، تغذيه، درمان و شغل رنج مي برند، در رفتارهاي اجتماعي درگير مي شوند و با بدنامي و تبعيض اجتماعي روبرو مي گردند كه خصايص و رفتارهاي حاشيه‌اي شدن و جابه جايي منظم متعلق به آنان است. اين خصايص ثابت و معين نب وده و بهترين تعريف براي آنان بي آزار به لحاظ سياسي و سربار به لحاظ اقتصادي است . به اين ترتيب، محروميت دشمن شهروندي محسوب مي شود. در دهه 1990 تلاشهاي بسياري براي استفاده از قدرت شهروندي صورت گرفته كه به مطالبات سياسي انجاميده است . در اصل به جاي مبارزه با ف قر، مردم فقر را انحراف و تخطي از حقوق انساني مي‌نامند و به جاي از بين بردن بيكاري، بر حق كار كردن تأكيد مي كنند.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

بنابراين جامعه با مسايل و مشكلات زيادي مواجه شده است كه راه‌حل آن تفكر در سايه شهروندي است. (Dahrendorf, 1994:14-18)

ديويد تيلور صاحبنظر ديگري است كه ارتباط ميان فقر، نيازها (Needs) و شهروندي را مطرح نموده است. تيلور صرف حقوق را در مباحث شهروندي براي تحقق آن كافي نمي داند و معتقد است اگر امكان دسترسي و كنترل بر منابع ضروري نياز انسان براي رشد وجود نداشته باشد، حقوق معنادار نيست. نياز مي تواند در زمينه شناسايي قدرت مربوط به محروميت‌هاي موجود از حقوق و دسترسي به منابع، چه در سطح ملت و چه ميان ملت ها به كار رود. گام اول شناخت حق گروه هاي محروم و حاشيه اي براي رفع نيازهايشان است . وي در مطالعه خود نتيجه مي‌گيرد، مفهوم شهروندي بر درخواست رفتار برابر و تقاضاي حقوق رفاهي در مقابل دولت دلالت دارد. سوي‌گيري‌ها به سمت «حاكميت قانون» تأثير سياسي خود را تنها در فعاليت هاي ذهني دنبال مي‌كند. ايده شهروندي بايستي در يك بستر جهاني مطرح شود و محروميت مربوط به حقوق شهروندي در درون و خارج بايد بخشي از مبارزه براي تحق ق مفهوم تغيير يافته شهروندي گردد. به اين ترتيب، مبناي حقوق شهروندي در قالب استحقاق هاي مشروع بايد به مفهوم پويايي «نيازها» به عنوان مجموعه

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

شرايط ضروري براي ارضاء فردي و اجتماعي پيوند بخورد. اين مسئله در جامعه با تقسيمات طبقه، جنسيت و نژاد شكست خورده و ناكا م شده است. با حاشيه‌اي شدن گروه هاي اجتماعي چنين حركتي با روابط قدرت دولت و مكانيسم هاي بازار روبرو مي‌شود. اشكال جديد خط مشي‌ها كه موقعيت متفاوت گروه‌ها را در ساختار قدرت تشخيص مي دهد و تنوع در شرايط سازمان سياسي را مجاز مي‌شمرد، مي‌تواند پايه‌اي براي ادع اي شهروندي بر مبناي نياز شود. پس، تنها راه دستيابي به شهروندي واقعي پيوند با حق ارضاء نيازها است كه در مواجهه با قدرت، فعال، پويا و سياسي مي شود. توجه به نيازها نه تنها بر مجموعه حقوق بلكه بر قدرت دستيابي و رفع آن‌ها به شرط دسترسي به منابع دلالت دارد. (Taylor, 1989)

با مروري گذرا بر برخي نظريه ها در زمينه فقر، محروميت اجتماعي و شهروندي مي‌توان چنين استنباط كرد كه رويكرد شهروندي جهت تحليل بنيادين جامعه‌شناسانه فقر و محروميت اجتماعي امكان بررسي عامل‌ها، فرايندها و پيامدهاي فقر را به اندازه شيوه گفتمان فقر كه از واكنش‌هاي مردم در مقابل وضعيت موجود زندگي شان سرچشمه گرفته، فراهم مي سازد. اين رويكرد در نگاه به فقر ساختار، عاملیت، و گفتمان را به هم پيوند داده

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

و با تمركز بر سازوكارهاي نهادي نابرابري، تحليلي ژرفتر از ابع اد چندگانه فقر را ارائه مي‌كند.

3) چشم انداز فقر و شهروندي در ايران

همان‌طور كه در بخش قبل آمد، شهروندي تنها در شكل قوانين و حقوق پديد نمي‌آيد، بلكه به امكان برابر دسترسي به منابع اقتصادي، اجتماعي، سياسي و فرهنگي وابسته است . به منظور بررسي وضعيت شهروندي و فقر در جامعه ايران با استفاده از دستاوردهاي علمي و تجربي، بر پايه اطلاعات و آمارهاي معتبر و قابل دسترس ، مراحل مختلفي در قالب پژوهش توصيفي ـ تبييني به شيوه پيمايش (Survey) طي شده است. به منظور امكان مقايسه بيشتر، بخشي از نتايج پژوهشي كه در سال 1382 انجام يافته* مربوط به استان هاي تهران و سيستان و بلوچستان جهت ارائه در اين نوشتار انتخاب شده است. در اين پژوهش، اطلاعات مربوط به افراد با مراجعه به آنان و اطلاعات مربوط به شهرها با استفاده از منابع و داده هاي ثانويه گردآوري شده است. پرسش‌ها و مقياس هاي مندرج در پرسش نامه طي

* لازم به ذكر است كه براي سنجش وضعيت شهروندي و تحقق آن در استان ها با توجه به معيارهاي علمي و تجربي رتبه بندي شهرها از هر استان يك شهر برگزيده شده است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

چند مرحله به لحاظ اعتبار (Validity) و روايي (Reliability) ابزار اندازه‌گيري در سطح بالا مورد تأييد قرار گرفته است.

براساس اطلاعات موجود، استان تهران با 34363 كيلومتر مربع و استان سيستان و بلوچستان با 182452 كيلومترمربع مساحت جمعيت زيادي را در خود جاي داده است. وضعيت شهرنشيني در دو استان تفاوت قابل ملاحظه‌اي را نشان مي‌دهد.

جدول 1: جمعيت و شهرنشيني در استان‌هاي تهران و سيستان و بلوچستان

استان	جمعيت	نرخ رشد سالانه جمعيت در 75-70	نرخ خام زادوولد (در هزار)	نرخ خام مرگ و مير (در هزار)	ميزان بار تكفل (درصد)	ميزان شهرنشيني جمعيت (درصد)
تهران سيستان و بلوچستان	11176239 1722529	2/29 3/43	18/4 34/5	5/6 8/9	62/2 107/1	84/2 46/1

مأخذ: سالنامه آماري استان هاي تهران و سيستان و بلوچستان، 1380، سازمان مديريت و برنامه‌ريزي كشور

آمار و ارقام مربوط به جمعيت، نرخ هاي زاد و ولد و رشد سالانه حاكي از نيازهاي بيشتر استان سيستان و بلوچستان به منابع مختلف است. مجموعه شرايط و امكاناتي كه در ابعاد اقتصادي، فرهنگي و اجتماعي در تمام جوامع و اجتماعات پيش شرط و زمينه‌ساز و نشانگر توانمندي آن‌ها محسوب مي‌شود.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

در صورتي كه واقعيت هاي مهمي در باره وضعيت مناطق وجود دارد كه سهم متفاوت زنان و مردان ساكن در اين استان ها را از منابع جامعه نشان مي‌دهد.

جدول 2: توسعه انساني در استان‌هاي تهران و سيستان و بلوچستان

استان	اميد به زندگي در بدو تولد (سال)	نرخ باسوادي بزرگسالان (درصد)	شاخص اميد به زندگي	شاخص آموزشي	شاخص هزينه هاي ناخالص سرانه	نرخ تركيبي ثبتنام در مقاطع تحصيلي (درصد)	هزينه ناخالص سرانه واقعي تعديل شده (هزار ريال)	شاخص توسعه انساني
تهران	70/5	84/7	/7100	0/748	0/928	82/9	1967	/8410
سيستان و بلوچستان	61/1	48/1	/6020	0/525	0/507	61/3	1120	/5450

مأخذ: اولين گزارش ت وسعه انساني كشور، 1378، سازمان مديريت و برنامه‌ريزي كشور

ارقام مندرج در جدول شماره 2 در ابعاد اميد به زندگي، نرخ باسوادي، شاخص آموزشي و مقاطع تحصيلي، هزينه هاي ناخالص سرانه و شاخص توسعه انساني به خوبي بيانگر بهره مندي متفاوت ساكنان دو استان از امكانات است.

شاخص ديگري كه در بخش اختصاص منابع و امكانات مورد توجه قرار گرفته، شاخص فقر انساني است. اين شاخص ميزان محروميت را در سه زمينه طول

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

عمر، تحصيلات و درآمد نشان مي دهد. همان‌طوري كه در جدول شماره 3 آمده، تفاوت بسيار فاحشي بين دو استان وجود دارد.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

J1

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

اين شاخص‌ها و ارقام در ابعاد ديگر مثل توسعه انساني تعديل شده برحسب جنسيت، بقاي كودكان، سلامت و بهداشت جامعه هم قابل مقايسه بوده و اختلاف‌هاي بارزي را در برخورداري از امكانات نشان مي‌دهد. طبق يافته هاي به دست آمده از پژوهش، همان‌طوري كه دو استان به لحاظ شرايط، امكانات و منابع با هم متفاوت بوده به لحاظ وضعيت شهروندي و تحقق آن نيز فاص له زيادي با يكديگر داشته اند.

جدول 4: شهروندي در استان‌هاي تهران و سيستان و بلوچستان

استان	شهروندي							
	آگاهي از حقوق شهروندي				آگاهي از وظايف شهروندي			
	كم	متوسط	زياد	ميانگين	كم	متوسط	زياد	ميانگين
تهران	19/3	57/2	23/5	48/9	21/6	52/5	25/9	38/3
سيستان و بلوچستان	32/1	48/9	19/0	36/5	38/9	48/5	12/6	29/1

مأخذ: وضعيت شهروندي و موانع تحقق آن در ايران، 1382

آگاهي از حقوق و وظايف شهروندي در ميان افراد ساكن در تهران به مراتب بيشتر از ساكنان سيستان و بلوچستان است. ميانگين‌ها با ارقام 48/9 در تهران و 36/5 در سيستان و بلوچستان تفاوت سطح آگاهي از حقوق را نشان مي دهد و تفاوت 38/3 و 29/1 هم بازتاب تفاوت ميزان آگاهي از وظايف شهروندي بين دو استان است. در زمينه ميزان تحقق

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

شهروندي نيز كه نتيجه تركيب ابعاد آگاه ي و رفتار بوده، بالاترين درصدها و ميانگين به تهران تعلق دارد و شهروندي به طور يكسان در دو جامعه تحقق نيافته است . در تهران درصد بالاي تحقق شهروندي 29/9 بوده و در سيستان و بلوچستان اين رقم به 15/1 درصد كاهش رسيده است . به اين ترتيب، شهروندي در مناطق مختلف ايران به‌طور يكسان تحقق نيافته و مي توان درجات متفاوتي را با توجه به عناصر و مؤلفه هاي تشكيل دهنده آن مشاهده كرد. فاصله بين ميانگين هاي برآورده شده ميزان تحقق شهروندي در دو استان بسيار قابل ملاحظه است.

جدول 5: ميزان تحقق شهروندي در استان‌هاي تهران و سيستان و بلوچستان

استان	ميزان تحقق شهروندي			
	كم	متوسط	زياد	ميانگين
تهران	20/8	49/3	29/9	115
سيستان و بلوچستان	37/7	47/2	15/1	86/4

مأخذ: وضعيت شهروندي و موانع تحقق آن در ايران، 1382

افزون بر توصيف شاخص ها و معيارهاي فقر، محروميت و شهروندي در دو استان، به منظور تبيين و تحليل اين ارتباط از روش آماري تحليل واريانس (Analysis of Variance) بهره‌گيري شده است . اين روش آماري بازتاب تفاوت بين ميانگين هاي تحقق شهروندي و شاخص ها در دو استان است . ميانگين

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

مجذورات بين گروهي و درون گروهي در متغيرهاي ميزان شهرنشيني، توسعه انساني و فقر انساني كه هر يك از عناصر و مؤلفه هاي ساختاري متعدد تشكيل شده، داراي تفاوت بارزي بوده و واريانس بين گروه ها بيشتر از واريانس درون گروه ها به دست آمده است. آزمون آماري هم اين تفاوتها را معنادار نشان مي‌دهد.

جدول 6: تحليل واريانس تحقق شهروندي و شاخص‌ها

شاخص‌ها	ميانگين مجذورات بين گروهي	ميانگين مجذورات درون گروهي	آزمون F	معناداري F
شهرنشيني	5207/9	329/9	15/78	0/0000
توسعه انساني	0/269	0/015	17/73	0/0000
فقر انساني	2338/09	128/75	18/17	0/0000

مأخذ: وضعيت شهروندي و موانع تحقق آن در ايران، 1382

معناداري تفاوت بين دو استان به خوبي تأثير سطح شهرنشيني، توسعه انساني و فقر انساني را بر تحقق شهروندي تأييد مي كند. در حقيقت، عدم برخورداري از امكانات و دسترسي به منابع كه بازتاب فقر و محروميت است، يكي از زمينه هاي اصلي كاهش آگاهي و رفتار به حقوق و وظايف شهروندي بوده است.

نتايج نشان مي دهد كه در دو منطقه از جامعه ايران كه با دو سطح توسعه يافتگي بالا و پايين

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

تشخيص داده شده اند، دو سطح از تحقق شهروندي هم مشاهده مي شود. بنابر اين، فقر و محروميت را مي‌توان از عوامل بازدارنده شهروندي به شمار آورد و عدم تحقق حقوق و وظايف ا فراد جامعه را نيز عنصر مهمي در دستيابي به امكانات و منابع بر شمرد. اين نتيجه مؤيد مباحث نظري در بيان ارتباط پيچيده فقر، محروميت و شهروندي است.

4) بحث و نتيجه‌گيري

آشنايي با مفهوم شهروندي به خوبي آشكار مي سازد كه اين ايده در اصل به حقوق اقتصادي و سياسي دسترسي و مشاركت مربوط مي شود و كساني كه براي پوشش حقوق اجتماعي فراسوي آن‌ها حركت مي‌كنند، فقط ارتقاء ابزاري را به منظور حمايت از يكپارچگي اقتصادي هدف قرار مي دهند. مفاهيم فقر و محروميت هم به وقتي كه مردم از مشاركت كامل در زندگي اقتصادي، اجتماعي و مدني منع شده، باز مي‌گردند و يا هنگامي كه دسترسي كافي به درآمد و منابع ديگر جهت برخورداري از استانداردهاي زندگي در جامعه براي آنان وجود ندارد. در چنين وضعيتي اعضاي جامعه اغلب براي دسترسي كامل به حقوق اساسي شان ناتوان هستند. فقر و محروميت امكان انتخاب را محدود و فرصت‌ها را كاهش مي‌دهد، در نتيجه براي افراد دشوار و گاه ناممكن است تا قابليت‌هاي خود را پرورش دهند و توان بالقوه خود

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

را به تمامي به فعل درآورند . از اين رو است كه فقر و محروميت در تضاد با اهداف شهروندي و از موانع تحقق آن به شمار مي‌روند.

تحقق شهروندي بازتاب دو اصل مهم است، موقعيتي كه افراد برحسب حقوق و تكاليف خود كسب مي‌كنند و شرايطي كه جامعه براي كسب يا اعطاي اين موقعيت پديد مي آورد. بخشي از اين شرايط به منابع و امكانات لازم براي توانمندي جامعه و تواناسازي افراد مربوط مي شود. مطالعه انجام شده در دو الگوي متفاوت از فقر و محروميت به خوبي تأثير آن‌ها را بر شهروندي نشان مي دهد به طوري كه دسترسي بيشتر به منابع و امكانات آموزشي، اقتصادي، اجتماعي و بهداشتي فضايي مناسب و قابليت‌زا براي رشد آگاهي و عمل به حقوق و وظايف شهروندي را فراهم كرده است . زمينه‌هاي اجتماعي متفاوت به ل حاظ فقر، نابرابري و محروميت يا توسعه‌يافتگي تأثير خود را به خوبي بر كم و كيف شهروندي آشكار ساخته است.

فقر پديده پيچيده اي است كه بر وجود سطوح مختلف ـ دارايي‌هاي فردي، نهادها و ساختارها ـ دلالت دارد و صرف ايجاد فرصت براي بعد اقتصادي آن كافي نبوده و خطر رشد نابرابري‌ها، حاشيه اي شدن گروه هاي خاص و غيره را به همراه خواهد داشت. از اين رو، استراتژي هاي مبارزه با فقر

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

بايستي بر سه بعد توانمندسازي، ايجاد امنيت و فرصت به ويژه براي فقرا تمركز يابد . در اين فرايند مشاركت فقرا عنصري محوري خواهد بود، چرا كه سازوكارهاي م حروميت اجتماعي و سياسي با انواع نابرابريهاي مؤثر بر ابعاد ديگر فقر نظير آموزش، اصلاحات نهادي، دسترسي به بازار و ... همزيست هستند . (Sindzingre,1999) در اين راستا، شهروندي ابزار تئوريكي و سياسي مناسبي براي تحليل محدوديت هاي ساختاري و نهادي بدون انكار عامليت فق را ارائه مي دهد كه در چارچوب آن هم حقوق فردي ـ اجتماعي، هم مشاركت سياسي و رابطه آن‌ها با يكديگر در نظر گرفته مي شود. به تعبير ديگر، شهروندي به مثابه يك مفهوم پويا، هم فرايند و هم نتيجه را در رابطه متقابل و ديالكتيكي قرار مي‌دهد كه هم با عدالت اجتماعي و هم منافع فردي مرتبط است.

اين نوشتار با تمركز بر دو مسئله اصلي فقر و شهروندي، توقعات و انتظارات آينده جامعه را براي استراتژي هاي سياسي و اقتصادي بر پايه مفهوم شهروندي و ايده حق رفاه براي همه به تصوير كشيده است . چنانچه در يك بستر اجتماعي وسيع چون ايران اجازه تد اوم فقر و نابرابري ه اي عظيم بين مناطق داده شود، دست كم هيچ شهروندي اجتماعي را نمي توان تضمين كرد . مهاجرت به

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

شهرهاي بزرگ، رشد جرايم و آسيب ها و... هم به وسيله اين نابرابري ها تغذيه مي شوند و هم تأثيرات خود را در زمينه هاي مختلف ديگر بر جاي مي‌گذارند. بنابر اين، سامان‌يابي فضايي و الگوي سرمايه‌گذاري‌هاي مناطق در مبارزه با فقر بايد به گونه‌اي باشد كه نيازهاي جمعيت را پاسخ گويد. اين امر مستلزم يافتن روشي عادلانه و مشاركتي براي تعيين و سنجش نيازها است. بديهي است ميان نيازها و تخصيص واقعي منابع براي ارزشيابي ميزان نابرابري و محروميت منطقه اي تفاوت وجود دارد كه از پيامدهاي اصلي آن عدم تحقق شهروندي است. در بازخورد، عدم تحقق شهروندي هم مانعي بر سر راه بر آوردن نيازها، حقوق و وظايف اعضا نسبت به جامعه خواهد بود.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

منابع
References

1. آبركرامبي، نيكلاس و ديگران . (1367)، **فرهنگ جامعه‌شناسي**، ترجمه حسن پويان ، تهران، انتشارات چاپخش.
2. پيران، پرويز. (1379)، **فقر و شورش شهري نيم نگاهي به شرايط ايران** در مجموعه مقالات فقر در ايران. تهران، دانشگاه علوم بهزيستي و توانبخشي.
3. سازمان مديريت و برنامه ريزي كشور. (1378)، **اولين گزارش ملي توسعه انساني جمهوري اسلامي ايران**، تهران ، مركز مدارك اقتصادي ـ اجتماعي و انتشارات.
4. سازمان مديريت و برنامه ريزي كشور. (1380)، **سالنامه آماري استان هاي تهران و سيستان و بلوچستان**. تهران، سازمان مديريت و برنامه‌ريزي كشور.
5. شياني، مليحه . (1382)، **وضعيت شهروندي و موانع ت حقق آن در ايران** ، رساله دكتري جامعه‌شناسي، تهران: دانشگاه علامه طباطبائي.
6. عبداللهي، محمد. (1380)، **نظريه‌هاي جامعه‌شناسي، جزوه درسي كارشناسي ارشد جامعه شناسي**. تهران، دانشگاه علامه طباطبايي.
7. فالكس، كيث. (1381)، **شهروندي**. ترجمه محمتقي دلفروز. تهران، كوير.

8. Alexiadou. (2002), **"Social Exclusion, and educational opportunity"**: The case of English education policies within a European context, paper Research, University of Lisbon, 11-14 September, 2002.
9. Castles, Stephen & Davidson, Alastair. (2000), **"Citizenship and Migration: Globalization and Politics of Belonging"**, London : MaCmillan .
10. Concise Routledge Encyclopedia of Philosophy. (2000), Lonon : Routltedge .

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

References منـابـع

11. Dahrendorf, Ralf. (1974), **"Citizenship and Beyond:The Social Dynamics of an Idea"** in B.S Turner and P. Hamilton, ed., Citizenship Critical Concepts. London : Routledge .
12. Dahrendorf, Ralf. (1994), **"The Changing Quality of Citizenship"** in B.Van Steenbergen, ed, The Condition of Citizenship, London : Sage.
13. Islam, Aminul S. (2005), **"Sociology of Poverty: Quest for a New Horizon"**, Bangladesh : Journal of Sociology, Vol. 2, No. 1, January .
14. Marshall, T. H. (1981), **"Afterthought on Value - Problems of Welfare Capitalism, The Right in Welfare and other Essays"**, in B.S Turner and P. Hamilton, ed, Citizenship Critical Concepts, London : Routledge .
15. Oliver, Dawn & Heater, Dereck. (1994), **"The Foundations of Citizenship, Greate Britain"**: Harvester Wheatsheaf .
16. Piran, Parviz. (2002), **"Poverty Alleviation in Sistan & Baluchestan : The Case of Shirabad"**, Iran : UNDP .
17. Sindzingre, Alice N. (1999), **"Exclusion and Poverty in Developing Countries : Some Issues"**. France : Centre National de la Recerch Scientifique .
18. Taylor, David. (1989), **"Citizenship and Social Power"**, Critical Social Policy, Vol. 26, London: Sage.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]